

شب‌های شعر گوته و انقلاب اسلامی ایران

هادی ابراهیمی^۱

دریافت: ۹۸/۹/۱۵

پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۰

چکیده

پاییز ۱۳۵۶ کانون نویسندگان ایران با همکاری انستیتو «گوته» در ایران ده شب‌شعر و سخنرانی در باغ سفارت آلمان برگزار کرد که به شب‌های شعر گوته معروف شد. در آن زمان مسئله «سانسور»، اهل قلم را فلج نموده بود؛ بنابراین فرصتی فراهم شد که بر اساس آن کانون می‌توانست به‌خوبی از آن استفاده نماید. بیش از شصت نویسنده و شاعر در این شب‌ها علیه فضای «اختناق» و «سانسور» حاکم شعر خواندند و سخنرانی کردند. جمعیت عظیمی از سراسر ایران در این جلسات شرکت کردند. نتیجه حضور مردم و روشنفکرانی از طیف‌های مختلف، یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین رویدادهای فرهنگی پیش از انقلاب ایران را شکل داد که بر صحنه سیاسی ایران نیز تأثیرگذار بود. به‌گونه‌ای که برخی از تحلیل‌گران شب‌های شعر را به‌منزله آغاز سقوط رژیم پهلوی می‌دانند. با در نظر گرفتن این موضوع، سؤال اصلی ما در این پژوهش این است که: برگزاری شب‌های شعر گوته از سوی کانون نویسندگان، چه تأثیری بر شکل‌گیری فضای انقلابی در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی داشته است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از این است که شب‌های شعر گوته در کنار سایر حرکت‌های اعتراضی که در آن دوره شکل گرفت، با در هم شکستن فضای ارباب و خودسانسوری حاکم بر مطبوعات، روحیه انقلابی را به‌خصوص میان روشنفکران، دانشجویان و هنرمندان تقویت و به شکل‌گیری یک حس عصیان که مقدمه یک جنبش انقلابی است، کمک نموده است. روش انجام پژوهش حاضر با توجه به ماهیت نظری آن کیفی و از نوع تحلیلی –

۱. دکترای علوم سیاسی، استادیار و عضو هیئت‌علمی دانشگاه صداوسیما. ebrahimih56@yahoo.com

توصیفی است. محقق می‌کوشد با استفاده از این روش به تأثیر شب‌های شعر گوته بر شکل‌گیری جرقه‌های انقلابی در سال پایانی حکومت پهلوی بپردازد.

واژگان کلیدی: شب‌های شعر، کانون نویسندگان، انستیتو گوته، انقلاب اسلامی، سانسور.

شعرا در طول تاریخ باید بنویسند این امور را و به شعر، مردم را بیدار کنند.

(امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۷: ۳۱۰)

مقدمه

حوادث سال ۱۳۵۶ تقریباً مقدمه‌ای بر وقوع انقلاب اسلامی ایران است، به گونه‌ای که نیروهای انقلابی را جمع و ابزارهای و شرایط را به منظور وقوع یک رویداد بزرگ فراهم نمود. در این سال، نظام شاهنشاهی با جرقه‌های انقلاب مواجه گردید و هر جرقه به دنبال آن شعله‌هایی پدید آورد که هیچ‌گاه خاموش نشد. واکنش‌ها و اعتراضات به مرگ مشکوک فرزند امام در آبان همین سال، قیام ۱۹ دی در واکنش به مقاله احمد رشیدی مطلق، تحت عنوان «ایران استعمار سرخ و سیاه»، تظاهرات مردم تبریز در ۲۹ بهمن به مناسبت چهلم شهدای ۱۹ دی قم و برگزاری اعتصابات و اعتراضات سیاسی در شهرهای قم، یزد، مشهد، خمین، اصفهان نجف‌آباد و میانه از جمله حوادث تعیین‌کننده در این سال است که از آن می‌توان به عنوان «عصیان انقلابی» که لازمه وقوع هر انقلابی است یاد نمود. شکل‌گیری کش‌های انقلابی از این نوع و در این سال، بیش از همه نیازمند به شکسته شدن فضای ارباب و ترسی بود که در ایران بعد از سرکوب قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ حاکم بود. بعد از حوادث آن سال، بسیاری از کش‌گران، فعالان سیاسی، روشنفکران زندانی، تبعید، اعدام و یا به طرز مشکوکی به قتل رسیده بودند. فضای ارباب حاکم بر جامعه ایران آن زمان، به نوعی یک فضای آرام مصنوعی ناشی از شرایط سرکوب را به وجود آورده بود که با فضای واقعی و با جنبشی که در لایه‌های زیرین جامعه در جریان بود، فاصله زیادی داشت. به عبارتی این فضای آرام سیاسی بیانگر واقعیت و آنچه در جامعه به صورت خاموش در جریان بود، نبود. چراکه این فضا تابع شرایط سرکوب بود و با تغییر شرایط، طبیعتاً تغییر می‌یافت و خود را به صورت واقعی نشان می‌داد. با این مضمون که اگر فضای ارباب و ترس و کنترل پلیسی کنار گذاشته می‌شد و یا به عبارتی فضای باز سیاسی حاکم می‌شد، شرایط تغییر می‌کرد و از آن آرامش مصنوعی و یا از آن «جزیره ثبات»^۱ خبری نبود.^۲

در اواخر سال ۱۳۵۶ (ژانویه ۱۹۷۶) این شرایط با روی کار آمدن کارتر تغییر کرد. کارتر با شعار حمایت از حقوق بشر و حمایت نکردن از رژیم‌هایی که این موازین را زیر پا می‌گذارند روی کار آمد. کارتر از وجود شکنجه و آزار و اذیت مخالفین سیاسی به دست

ساواک و به‌طور کلی اوضاع داخلی ایران مطلع بود.^۳ او در مرحله آخر تبلیغات انتخابات اعلام کرد باید برای حفظ آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مردم ایران تلاش کند (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۶۱۷). وضعیت وخیم حقوق بشر در ایران و بالطبع روی کار آمدن کارتر با شعار حمایت از حقوق بشر، فشارها را بر شاه به‌منظور گشایش فضای سیاسی بیشتر نمود. شاه بعد از روی کار آمدن کارتر، در اوایل بهمن ۱۳۵۶، ۱۷۶ نفر از زندانیان را مشمول عفو قرار داد و در اواسط اسفند نیز ۱۱۶۵ زندانی را آزاد نمود و در اسفندماه به صلیب سرخ اجازه داد تا از ۲۰ زندان و حدود ۳ هزار سلول بازدید نمایند (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۶۱۸). بدین ترتیب کاهش خفقان و نظارت پلیسی از اواخر سال ۱۳۵۵ و با روی کار آمدن کارتر در آمریکا شروع شد. باوجود همه این اتفاقات، هنوز بسیاری از کنش گران سیاسی، اعم از روشنفکران، دانشجویان و... بیم از آن داشتند که چپ‌گرایی کودکانه و یا اعتراضات سیاسی نسبت به شاه، می‌تواند فضا را به همان دوران ارباب و وحشت برگرداند. به همین دلیل در اظهارنظرها، انتقادات و اعتراضات، این مسئله را در نظر می‌گرفتند. با این مضمون که اعتراضات سیاسی و انتقادات به‌گونه‌ای نباشد که شاه را در تعقیب سیاست فضای باز سیاسی، منصرف نماید. به همین دلیل علی‌رغم بهبود شرایط، بسیاری از اهالی قلم و نویسندگان دست به خودسانسوری می‌زدند. فضای خودسانسوری حاکم بر مطبوعات، کنش گران و جراید سیاسی ناشی از ترس به بازگشت به دوران خفقان و ارباب در مهرماه ۱۳۵۶ با برگزاری ۱۰ شب‌شعر در انستیتوی گوته، شکسته شد. این شب‌ها که به همت کانون نویسندگان ایران و انستیتوی گوته برگزار شد، بیش از ۶۰ نویسنده و شاعر علیه فضای اختناق و خودسانسوری حاکم شعر خواند و سخنرانی کردند و نقش به‌سزایی در شکستن این فضا ایفاء نمودند. به‌گونه‌ای که برخی از تحلیل گران، اقدام کانون نویسندگان در برگزاری شب‌های شعر را مقدمه و جرقه‌ای بر شکل‌گیری سایر اعتراضات و کنش‌های آشکار سیاسی می‌دانند که منتهی به انقلاب اسلامی ایران شد.

ادبیات نظری

شاعران، نویسندگان، هنرمندان به‌مانند سایر آحاد ملت اما با یک نقش آوانگاردی، تأثیر به‌سزا و ماندگاری در وقایع سیاسی و اجتماعی یک کشور از خود برجای می‌گذارند. این قشر از آن‌جهت که خود مستقیماً درگیر و یا مبتلا به مسائل جامعه بوده‌اند در برابر بی‌عدالتی،

استبداد، خفقان با ابزار زبان و قلم، اندیشه و هنر به مصاف آن می‌روند. کارزاری که در محافل علمی و آکادمیک از آن به‌عنوان ادبیات مقاومت و پایداری یاد می‌شود.

مقاومت و پایداری در هر جامعه‌ای به شکل‌های گوناگون ظاهر می‌شود و هر کس برای دفاع و استقامت در برابر رویدادها به‌گونه‌ای به مقاومت و پایداری می‌پردازد. هنرمند با خلق تابلوی زیبا و شاعر با سرودن قصیده‌ای دل‌نشین و ادیب با نوشتن متن ادبی یا داستان و یا نمایشنامه به مقاومت در برابر ظلم می‌پردازد؛ بنابراین ادبیات پایداری در برانگیختن روح پایداری و آشنا ساختن مخاطبان با پیام آن، نقشی بسیار مهم را ایفا می‌کند و به دنبال آن است تا جامعه را از فردگرایی به جمع‌گرایی سوق دهد و وحدت و همدلی را در میان افراد آن جامعه به وجود آورد. (آخوندزادگان، ۱۳۹۵: ۵)

ادبیات مقاومت و پایداری تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، غصب سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و... شکل می‌گیرد؛ بنابراین جان‌مایه این آثار با بیداد داخلی و یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است. (سنگری، ۲۶: ۱۳۸۱) در حقیقت این نوع ادبی، تحرک و پویایی و فریاد خشم یک ملت علیه حاکم ظالمی است که آزادی و آسایش و عدالت و رفاه مردم را به غارت برده و حدیثی جزء ظلم و اختناق نجوا نمی‌کند. در برابر این رفتار خشن، صدای مقاوم و جاوید گویندگان پرجرئی قرار دارد که در افشای ظلم و تهاجم عدالت سوز از بیان واقعیت‌های جامعه با تصویربرداری از فرهنگ غنی آن کشور هیچ ابایی ندارد. (بصیری، ۱۳۸۴: ۹۳)

جان‌مایه ادبیات پایداری در دو جنبه داخلی و خارجی یا بین‌المللی قابل جمع‌بندی است. توجیه حقانیت مردم، توصیف وضعیت موجود جامعه، ذکر آرمان‌های ملی و مردمی، ستایش فتوحات و بیان شجاعت مردم و قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی حاکمان، از ابعاد داخلی ادبیات پایداری است. در بُعد خارجی، جان‌مایه ادبیات پایداری اغلب به اموری برمی‌گردد که هویت و اصالت تاریخی مردم مقاوم را نشان می‌دهد: شجاعت در برابر اشغالگری، ایستادگی قهرمانانه در برابر بیداد خارجی و استعمار سرمایه ملی، عکس‌العمل جدی و مناسب در مقابل بی‌اعتنایی به ارزش‌ها، سنت‌ها، اخلاق، آداب و رسوم قوم و تخریب و استحاله شناسنامه فکری

اعتقادی آن‌ها، پافشاری بر اراده و عزت خود و درهم‌شکستن قید و قیود یأس و ناامیدی از پیروزی.

بر این اساس، ادبیات پایداری ظهور توانایی‌های جمعی و مقاومت آن‌ها در برابر هر آن چیزی که به جمع بی‌اعتناست و وزن آن را در معادلات سیاسی و اجتماعی نادیده می‌گیرد؛ لذا مفهوم پایداری یک ارزش تلقی می‌شود و در ژرف‌ساخت خود، نماد جلوه‌های مختلف درونی و بیرونی جامعه است (زرین‌کوب، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۲) که ادیب را ملزم می‌سازد تا هنر خود را در پی «ایجاد تغییر و تحول مناسب» جامعه و ملت خویش به کار گیرد و به او هشدار می‌دهد که میزان تعهد او با میزان توجه وی به مسائل مردمی سنجیده می‌شود خاستگاه چنین ادبیاتی اعماق قلب ادیب و پاسخ به انگیزه‌های درونی اوست و انتخاب، اقدام مثبت و آگاهی به مسئولیت و مشارکت آگاهانه اجتماعی از لوازم دیگر آن است.

در ایران دهه پنجاه و علی‌الخصوص سال ۱۳۵۷ در بین گروه‌های مخالف رژیم شاه، کانون نویسندگان ایران نقش به سزایی در شکل‌گیری یک نوع ادبی، تحت عنوان ادبیات مقاومت و پایداری در برابر حکومت پهلوی داشت. این کانون علی‌رغم فراز و نشیب‌هایی که از زمان تأسیس تا زمان پیروزی انقلاب داشت، با ازسرگیری فعالیت‌های خود از سال ۱۳۵۶، با برگزاری ده شب شعر گوته توانست نقش تاریخی خود در مبارزه با استبداد و خفقان و بی‌عدالتی رژیم حاکم بر ایران را به بهترین شکل ممکن ایفاء نماید.

کانون نویسندگان ایران

ده شب شعر گوته که در اولین ماه از پائیز ۱۳۵۶ در انستیتو گوته اجرا شد، به همت کانون نویسندگان ایران برگزار شد. این کانون، یکی از گروه‌ها و تشکل‌های فعال فرهنگی، ادبی و سیاسی است. کانون نویسندگان، نخستین بار به‌طور رسمی و علنی در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۷ اعلام موجودیت نمود و به‌عنوان نخستین تشکل صنفی و دموکراتیک اهل قلم، فعالیتش را آغاز کرد. فعالیت کانون، در دوران قبل از انقلاب به دو دوره مجزا تقسیم می‌شود.

الف) دوره نخست فعالیت کانون نویسندگان

دوره نخست فعالیت «کانون نویسندگان» در واکنش به برگزاری «کنگره جهانی نویسندگان» از سوی دربار در سال ۱۳۴۶ برمی‌گردد. نویسندگان معروفی چون ژان پل سارتر،

آرتور میلر، چامسکی، آندره مارلو از مدعوین این کنگره بودند (آل احمد، ۱۳۶۹: ۳۲۳). در آن زمان محفلی از جوانان نویسنده که در یکی از پاتوق‌های روشنفکری تهران، پیرامون جلال آل احمد، گرد می‌آمدند، به او پیشنهاد دادند که به نام نویسندگان مستقل ایرانی، بانی تنظیم اعلامیه و جمع‌آوری امضاهایی علیه این کنگره شود که از نظر آن‌ها دولت ساخته و فرمایشی بود. حمایت جلال آل احمد از این پیشنهاد، سرانجام منجر به انتشار بیانیه‌ای درباره کنگره نویسندگان شد.

بیانیه تحریم کنگره به امضای ۵۲ تن از نویسندگان و شاعران رسید. در پی این تحریم، دربار کنگره را تا اطلاع ثانویه به تأخیر انداخت (آل احمد، ۱۳۶۹: ۳۲۳). امضاکنندگان بیانیه تحریم کنگره، بعد از موفقیت در لغو برگزاری کنگره، جلسه بعدی را در ۱۷ اسفند همان سال در منزل جلال آل احمد و سیمین دانشور برگزار نمودند. در این جلسه، جلال آل احمد، پیشنهاد انجمنی از اهل قلم را می‌دهد. علی‌اصغر حاج سید جوادی و نادرپور، مأمور نوشتن اساسنامه می‌شوند و نام کانون را پیشنهاد می‌دهند. متنی که به‌عنوان اساسنامه کانون تهیه شده بود مورد مخالفت به آذین قرار می‌گیرد و سرانجام در جلسه بعدی که در اردیبهشت ۱۳۴۷ که در منزل جلال آل احمد، برگزار می‌شود، پس از اصلاحات انجام‌شده مورد تصویب و امضاء ۴۹ نفر از اعضای هیئت مؤسس کانون نویسندگان قرار گرفت (نجفی، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۰) و بیانیه را تحت عنوان «درباره یک ضرورت» منتشر نمودند. از فعالیت‌های کانون در این دوره می‌توان به مراسم شب‌شعر، تجلیل از شاعر معاصر نیما یوشیج، تشکیل چند کمیسیون کار، مانند کمیسیون انتشارات، بررسی سانسور، حقوق مؤلف و ثبت کانون و انتشار چند بیانیه اعتراض اشاره کرد. مرحله نخست فعالیت کانون به دلیل مرگ ناگهانی جلال آل احمد و اختلافات درونی و سوءظن رژیم شاه بعد از دو سال و نیم فعالیت در سال ۱۳۴۹ با فروپاشی کانون، به پایان رسید.

ب) دوره دوم فعالیت کانون نویسندگان

دوره دوم فعالیت کانون نویسندگان از اواخر سال ۱۳۵۵ شروع شد. در این سال تعدادی از اعضای قدیمی کانون و تنی چند از نویسندگان و پژوهشگران اعم از علی‌اصغر حاج سید جوادی، باقر پرهام، اسلام کاظمیه، منوچهر هزارخانی و شمس آل احمد در دیدارهایشان توافق کردند تا کانون نویسندگان را مجدداً فعال نمایند. فعالیت رسمی و علنی کانون

نویسندگان در این دوره با انتشار نامه‌ای سرگشاده خطاب به امیرعباس هویدا در ۲۳ خرداد ۱۳۵۶ آغاز شد. کانون نویسندگان در این بیانیه که به امضای ۴۰ تن از اهل قلم رسید، خواستار رعایت مواد قانون اساسی در رابطه با آزادی اندیشه و بیان و قلم و لزوم توجه به رشد و شکوفایی فرهنگی و خلاقیت فکری در جامعه شدند (نجفی، ۱۳۸۳: ۳۸). با کنار گذاشته شدن هویدا از نخست‌وزیری، کانون نامه دیگر با امضای ۹۰ نفر از شاعران، نویسندگان، مترجمان و پژوهشگران خطاب به نخست‌وزیر وقت، جمشید آموزگار منتشر نمود. در این نامه نیز آنچه در نامه به هویدا مطرح شده بود، مطرح شد. در این دوره کانون، شب‌های شعر گوته را در انستیتو گوته در مهرماه ۱۳۵۶ با حضور نویسندگان، شاعران، پژوهشگران برگزار می‌کند. این اقدام فرهنگی و سیاسی با حضور حدود ده‌هزار نفری مردم همراه بود (باقی، ۱۳۷۸: ۲۹۵-۲۸۸) و به‌عنوان مهم‌ترین رویداد سیاسی و فرهنگی شناخته شد.

شب‌های شعر گوته (۱۸-۲۷ مهر ۱۳۵۶)

پاییز سال ۱۳۵۶، پیشنهاد برگزاری برنامه‌ای با حضور شصت شاعر و نویسنده، از سوی کانون نویسندگان ایران به دکتر هاینس بکر، مدیر انستیتو گوته در ایران به شکل‌گیری ده شب سخنرانی در باغ سفارت آلمان در تهران انجامید.^۴ پیش از شروع برنامه‌ها دکتر بکر محدودیت‌های سیاسی‌ای را که کانون نویسندگان، در شب‌های نویسندگان و شاعران ایران، ملزم به رعایت آن بود با دبیران کانون در میان گذاشت. بکر از آن‌ها خواست از سیاسی کردن برنامه و هر آنچه نشانی از مخالفت با حکومت شاه داشته باشد، خودداری کنند و محدودیت‌ها را تا آنجا پیش برد که از دبیران کانون خواست «حتی از به کار بردن واژه سانسور پرهیز شود» (اعتمادزاده، ۱۳۷۲: ۶۸). دبیران کانون با این استدلال که این شب‌ها تنها گام نخست است و باید جای پا را محکم کرد، محدودیت‌ها را می‌پذیرند و برای این‌که سخنرانان و شاعران در آن شب‌ها محدودیت‌هایی را که دکتر بکر تعیین کرده بود زیر پا نگذارند «در جلسه هیئت دبیران کانون تصمیم گرفته شد هیئت دبیران بر نوشته‌ها و سخنرانی‌ها نظارت داشته باشد و البته همه موافقت کردند» (نقره‌کار، ۱۳۸۱: ۱۱۶). پوستر این برنامه که به دست «بزرگ خضرائی» - گرافیکست و نقاش - و با تصویر نمادین «ماهی سیاه کوچولو» صمد بهرنگی طراحی شده بود، دست‌به‌دست و بدون همکاری و همراهی رسانه‌ها تا دورترین گوشه‌های کشور رسید و ایرانیان بسیاری به جمع مخاطبان این شب‌ها پیوستند. تا آنجا که در برخی از

شب‌های بارانی، بیش از ۱۰ هزار تن، در فضای باز باغ سفارت آلمان، زیر چترهای گشوده و به‌هم‌پیوسته، به سخنرانی گوش می‌دادند.^۵

شب اول: شب اول با سخنرانی یکی از دبیران کانون نویسندگان ایران آغاز می‌شود. «رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای»، بیانیه هیئت دبیران موقت کانون را می‌خواند. آقای مراغه‌ای در بخشی از سخنان خود می‌گوید: در گفتارها، غرض بیش از همه آن خواهد بود که کانون نویسندگان ایران بیشتر و بهتر شناسانده شود و خواست اساسی آن، یعنی آزادی اندیشه و قلم و راستای کوشش‌های آن به‌منظور این که آزادی در عمل بنشیند و به‌صورت یکی از داده‌های عادی و اجتماعی ما درآید و به اطلاع همگان برسد (مقدم مراغه‌ای، ۱۳۸۸: کتابخانه گویا). سپس آقای «بیکر» که رئیس انستیتو گوته بود، راجع به روابط فرهنگی ایران و آلمان صحبت‌هایی می‌کند و پس از او سیمین دانشور در مورد مسائل هنر معاصر سخنانی ایراد می‌کند (دانشور، ۱۳۸۸: کتابخانه گویا). در این شب پس از انجام این سخنرانی‌ها، تنی چند از شعرا به شعرخوانی می‌پردازند؛ «مهدی اخوان ثالث»، «تقی هنرور شجاعی»، «منصور اوجی» و «سیاوش مطهری». استقبال مردم دور از انتظار بود. به نوشته روزنامه اطلاعات در شب اول جمعیت در حدود دو هزار نفر (اطلاعات، ۱۳۵۶) و به برآورد به آذین «بیش از پنج هزار نفر جمع شده بودند» (اعتماد زاده، ۱۳۷۲).

شب دوم: سخنران شب دوم، «منوچهر هزارخانی» است که سعی می‌کند راجع به «قیم و مرشد آزادی» سخن بگوید و درواقع به‌نوعی به سانسور عصر پهلوی می‌پردازد. هزارخانی به موضع‌گیری‌های غیرمستقیم مسئولان حکومت به خواست‌های کانون نویسندگان پاسخ می‌دهد. ازجمله گفت: در گفته‌های آن‌ها «سخن از حق آزادی اندیشه و بیان نیست، دست بالا از نوعی ضرورت تخفیف سانسور و بلامانع بودن کاهش نسبی کنترل قلم‌ها» می‌گویند. آن‌ها خود را «قیم» مردم می‌دانند حال آن‌که «ما گفته‌ایم و می‌گوییم که یک ملت بالغ و رشید نیاز به قیم و مرشد ندارد و خود کاملاً قادر است درست را از نادرست تمیز دهد» (مؤذن، ۱۳۵۷: ۶۱-۵۹؛ هزارخانی، ۱۳۸۸: کتابخانه گویا). انتقاد از سیاست‌های فرهنگی حکومت و مسئله سانسور اهل قلم، در حالی روی می‌دهد که از آغاز قرار بر این بوده که به‌هیچ‌وجه نویسندگان در این شب‌ها نباید به سیاست فرهنگی وقت حمله می‌کردند و توافقی ضمنی در

این رابطه صورت گرفته بود. پس از هزارخانی، شاعرانی چون کاظم سادات اشکوری، عمران صلاحی، محمدعلی بهمنی، نعمت میرزازاده (م. آزر) به شعرخوانی پرداختند.

شب سوم: سخنرانی‌های شب سوم توسط دو تن دیگر از فعالان فرهنگی انجام می‌گیرد. «شمس آل احمد» و «بهرام بیضایی». «آل احمد» در مورد تاریخچه «کانون نویسندگان ایران» سخن می‌گوید و به موارد سانسور صریحاً اشاره و آن‌ها را برمی‌شمرد. آل احمد «فهرستی از هزار عنوان کتاب ممنوعه وجود دارد و نام نویسندگان ممنوع‌القلم را به همراه بخشنامه محرمانه وزارت آموزش و پرورش در مورد جمع‌آوری کتاب‌های نویسندگان ممنوع‌القلم از کتابخانه‌های مدرسه‌ها خواند و در آخر گفت ما به «همه افرادی که هنوز تا گریبان در لجنزار بی‌قانونی‌های تنگ‌چشمه دولت و در تلقیات و برداشت‌های فاشیستی حاکم بر جامعه فرونرفته‌اند» می‌گوییم آقایان، اداره کل نگارش را، اداره سانسور را، اداره پرونده ساز و محکوم‌کن تفکر سالم معاصر را منحل کنید» (مؤذن، ۱۳۵۷: ۱۱۹؛ آل احمد، ۱۳۸۸: کتابخانه گویا). پس از آل احمد، «بهرام بیضایی» نطق بسیار مهمی را در شب سوم ایراد می‌کند. او درباره سانسوری که روشنفکر بر روشنفکر روا می‌دارد؛ درباره سانسوری که دگراندیش با دگراندیش که نظام ارزشی متفاوتی دارد، روا می‌دارد، سخن گفت. بیضایی در سخنرانی خود در شب سوم گفت: «من از گروه‌های نامرئی نظام صحبت می‌کنم که همه‌جا هستند و بسیار خطرناک‌ترند به این دلیل که چهره مشخص قابل بازشناختی ندارند. شما در مورد دستگاه نظارت می‌دانید که با چی و با کی طرف هستید و در این مورد نمی‌دانید. فقط قشری نامرئی ظاهر نیست. همه آن دیگران شما را سانسور می‌کنند و مهم است که همه ما زیر اسم واقعیت این کار را می‌کنیم». بیضایی در ادامه سخنرانی گفت: «اگر قرار باشد دستگاه دولت از مسئولیت بگوید و ما هم بگوییم، من به این مسئولیت مشکوکم، اگر قرار باشد، او درباره آزادی بگوید و ما هم، من به این آزادی مشکوکم» (بنداریدخش، ۱۳۹۴: ۳؛ بیضایی، ۱۳۸۸: کتابخانه گویا). بهرام بیضایی همچنین پیرامون موقعیت تئاتر و سینما سخن می‌گوید. شاید این سخنرانی را بتوان در زمره اولین اشاراتی دانست که سانسور را تنها منحصر به دولت نمی‌داند و عنوان می‌کند که می‌توان افکار عمومی را همواره در سطحی قرارداد که خود این وضعیت مانع رشد فرهنگی شود و خود افکار عمومی نیز در زمان‌هایی نقش سدی را در برابر تحول ایده‌ها و اندیشه‌های متری بازی کنند. علی‌رغم همه تأکیدات و سفارش‌هایی که از سوی کانون نویسندگان به واسطه دکتر بکر صورت گرفت، برنامه‌ها خیلی زود سمت و سوی

سیاسی به خود گرفتند. مسئله‌ای که با اعتراضات بکر و همکاری‌اش و تهدید به تعطیل شدن برنامه‌ها انجامید.^۶ در ادامه برنامه شب سوم، محمد زهری، سیروس مشفق، احمد کسیلا، فاروق امیری و طاهره صفارزاده به شعرخوانی پرداختند.

شب چهارم: در چهارمین شب، غلامحسین ساعدی «پیرامون شبه هنرمند» سخن می‌گوید.^۷ وی می‌گوید: شبه هنرمند زائیدهٔ سانسور است، چون تنها به منافع شخصی خودش فکر می‌کند و «هیچ امر اجتماعی برایش مطرح نیست» به خدمت حکومت درمی‌آید. ساعدی، شبه هنرمند را کسانی می‌نامد که با حاکمیت و سیستم موجود همکاری می‌کنند (ساعدی، ۱۳۸۸: کتابخانه گویا). در این شب هوشنگ ابتهاج (سایه)، «عظیم خلیلی»، «مفتون امینی» «علیرضا نوری‌زاده» و «حسین منزوی» به شعرخوانی می‌پردازند.

شب پنجم: در شب پنجم، «باقر مؤمنی» پیرامون سانسور و عوارض راجع به آن سخن می‌گوید. وی مضامین اصلی سخنرانی خود در این شب را متوجه عارضه فرهنگی «سانسور» قرار می‌دهد و با نگاه آماری از این مقوله سخن می‌گوید. مؤمنی در ابتدای سخنرانی‌اش از حاضران خواست «به یاد همه آن ازدست‌رفتگان، نویسندگان و شاعران و هنرمندان فراوانی که» در راه آزادی کلام در نیمه‌راه زندگی جان خودشان را ازدست‌داده‌اند» و بیشتر از همه به یاد پنج نفر از آن‌ها یعنی نیما یوشیج، صادق هدایت، صمد بهرنگی، جلال آل احمد و علی شریعتی یک دقیقه سکوت کنیم.» جمعیت سکوت می‌کند. سپس مؤمنی سانسور و تأثیرات ویرانگر آن را بر جامعه ایران از انقلاب مشروطه به بعد موردبررسی قرار می‌دهد، به عوارض سانسور می‌پردازد و نتایج آن را توضیح می‌دهد که چیزی نیست جز «فقر فرهنگی»، «نگه‌داشتن مردم در بی‌خبری و غفلت»، «سرکوبی استعدادهای خلاق»، «جوان‌مرگی هنر و هنرمند»، «قطع پیوند ملت با فرهنگ گذشته‌اش»، «جلوگیری از رشد و تعالی فرهنگ ملی»، «قطع پیوند روشنفکر با خودش و با ملت خودش و با فرهنگ مترقی جهان» و... همچنین شکل‌های مختلف سانسور را مطرح می‌کند و می‌گوید: «من دیگر از ترسی که بر فضای جامعه ما حاکم است و نه تنها قلم و کلام بلکه حتی اندیشه را هم در وجود متفکران از جولان بازمی‌دارد و همین‌طور از سانسورهای چند درجه‌ای درون خود جامعه فرهنگی حرفی نمی‌زنم که چطور هنرمند از بیم جان و ناشر از غم نان، درجه به درجه خود را و اثر هنری را سانسور می‌کنند.» (مؤذن، ۲۵۳: ۱۳۵۷-۲۶۵) جمعیت پرشور و طولانی مؤمنی را تشویق

می‌کند. تا شب پنجم سخنرانان به این صراحت و جسارت که مؤمنی سخن گفت سخن نگفته بودند.

در این شب، بعد از باقر مؤمنی، سعید سلطان‌پور، به سخنرانی و شعرخوانی می‌پردازد. وی سخنان خود را با این جمله شروع می‌کند: «سلام. شکستگان سال‌های سیاه، تشنگان آزادی، خواهران و برادرانم، سلام.» آن‌گاه از کتاب‌ها و نمایش‌هایی توقیف‌شده‌اش می‌گوید و این‌که «به جرم سرودن» اشعار مجموعه «آوازهای بند» که منتشر نشد «سه سال در بازداشتگاه‌ها و بندها به سر بردم و چون دیگران عقوبت‌های نا به جا و وهن آور کشیدم.» از سانسور می‌گوید و این‌که اداره سانسور گفته است مجموعه اشعار «صدای میرا» در صورتی که ۲۱ صفحه‌اش حذف شود مجوز انتشار می‌گیرد و از محسن یلفانی و دیگر یاران زندانی یاد می‌کند. سپس اشعار انقلابی خودش را می‌خواند، پرشور و برانگیزاننده؛ اشعاری که حکایت خشم زمانه است. هنوز سلطان‌پور دو شعر نخوانده بود که «همه گردانندگان این شب‌ها را — آلمانی و ایرانی — به هراس می‌افکند.» (اعتمادزاده، ۷۴: ۱۳۷۲) فضا شدیداً تحت تأثیر کلمات آتشین او قرار می‌گیرد. جلسه شلوغ می‌شود و رئیس انستیتو گوته اعلام می‌کند اگر وضع بر همین منوال ادامه یابد، نمی‌تواند هیچ‌چیز را کنترل کند و باید این شعرخوانی پایان یابد، افرادی پادرمیانی می‌کنند. «بیکر» را آرام و جلسه همچنان ادامه می‌یابد. شب پنجم به خاطر ماندنی‌ترین این شب‌ها تبدیل می‌شود و به معیاری برای محک زدن، بدل می‌شود به گونه‌ای که مردم شب‌های بعد را با آن شب مقایسه می‌کردند.

شب ششم: در شب ششم، محمدعلی مهمید سخن می‌گوید. او آرمان‌گرایی در شعر فارسی را محور بحث خود قرار می‌دهد. سخنرانی اصلی این شب توسط «هوشنگ گلشیری» صورت می‌گیرد، او در آن برهه زمانی برای اولین بار موضوع «جوان‌مرگی در نثر معاصر فارسی» را مطرح می‌کند، گلشیری می‌گوید: «بسیاری از نویسندگان ایرانی، هیچ‌گاه فرصت نکردند که در شرایط مطلوبی قلم بزنند، این شرایط نامطلوب اجتماعی همواره آنان را در حداقل ظرفیت خلاقه خود قرار داده است.» چنین مقوله‌ای در آن برهه زمانی به دلیل بدیع بودن نگاه به این مقوله بسیار مورد توجه مخاطبان قرار می‌گیرد. در این شب، «سیاوش کسرائی»، «فریدون مشیری»، «حسن ندیمی» و «محمد خلیلی» به شعرخوانی می‌پردازند. (آصفی، ۱۳۸۲)

شب هفتم: در هفتمین شب، «اسلام کاظمیه» و «داریوش آشوری» سخن می‌گویند. عنوان سخنرانی «داریوش آشوری»، «شعر آزادیت» نام دارد. «آشوری» در گفته‌های خود قلمرو آزادی درونی انسان را در شعر با نگاهی بدیع مطرح می‌کند و با نگاهی فلسفی به قضیه نگاه می‌کند. «اسلام کاظمیه» پیرامون تاریخچه کانون نویسندگان و ارتباط آن با قانون اساسی سخن می‌گوید. علاوه بر این دو، در این شب «محمد مشرف تهرانی» (م. آزاد)، «جواد مجابی»، «بتول عزیزپور»، «علی باباچاهی»، «جعفر کوش آبادی» و «جلال سرفراز» نیز به شعرخوانی می‌پردازند. (آصفی، ۱۳۸۲)

شب هشتم: در شب هشتم، «مصطفی رحیمی» پیرامون «فرهنگ و دیوان» سخن می‌گوید و بحث «دیوان‌سالاری» را پیش می‌کشد. وی در ادامه سترون شدن فرهنگ در ایران را موردبررسی قرار می‌دهد و علت آن را در سانسور می‌بیند. رحیمی می‌گوید: «خلاقیت هنری و ادبی در وطن ما فراز و نشیب داشته ولی هیچ‌گاه از حرکت بازمانده است مگر به سبب ممیزی.» دولت از طریق سانسور «با یکدست در برابر نویسندگان و شاعران و هنرمندان واقعی دیوار می‌کشد و با دست دیگر، نویسندگان بدلی، شاعران بدلی و هنرمندان بدلی را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم می‌نوازد.» رحیمی مانند دیگر سخنرانان تأکید می‌کند: «برای جلوگیری از انحطاط فرهنگ باید قلم رها شود تا آنچه بدان می‌نویسند به کار آید.» (مؤذن، ۱۳۵۷: ۱۲۵-۱۲۰) رحیمی در این شب بازهم بحث را به‌نوعی به مسئله سانسور می‌کشانند و معتقد است، سانسور دولتی باعث شکستن قلم‌ها شده است.

شب نهم: در شب نهم، «باقر پرهام» که از اعضای مؤثر کانون نویسندگان ایران بود به سخنرانی می‌پردازد. «پرهام» دربارهٔ فضای حرف و فضای عمل سخن می‌گوید: «ما اینجا میتینگ سیاسی تشکیل نداده‌ایم تا همه‌چیز را برهم بریزیم، ما تنها می‌خواهیم مسائل فرهنگی را به‌طورجدی مطرح کنیم.» پرهام به‌عنوان یک جامعه‌شناس، در این سخنرانی، رادیکالیزه شدن فضای اجتماعی ایران را محتوم می‌دانست، باین‌وجود نگرانی عمده‌اش بیشتر معطوف به استیلای گفتار رادیکالیزه بر کنش‌های اجتماعی بود. از نظر پرهام گفتار رادیکالیزه اگر از فضای کنش اجتماعی برکنار مانده سودای به زیر کشیدن آن را داشته باشد، می‌تواند به همان‌سان گفتاری فرسوده و فرساینده نیز باشد.^۸

شب دهم: شب دهم و شب پایانی با همه بیم‌ها و دل‌نگرانی‌ها سرانجام فرامی‌رسد، این شب با سخنرانی «محمود اعتماد زاده» (به آذین) آغاز می‌شود. «به آذین» مسائل اصلی قانون و اهداف اصلی تشکیل قانون نویسندگان ایران را مطرح می‌کند و با پیامی که به جمعیت می‌دهد می‌گوید که به خاطر گشودن درهای آزادی برای فرهنگ و جامعه خود کوشش کنند. در آخرین شب، «اسماعیل خویی»، «جواد طالعی» و «فریدون فریاد» شعرخوانی می‌کنند. (آصفی، ۱۳۸۲)

در طول ده شب شعر گوته، ۴۳ شاعر و ۱۴ نویسنده به بیان مطالب خود پرداختند و هزاران نفر را دور خود گردآوردند. در این شب‌ها، شاعران و نویسندگانی که به مسائل سیاسی و اجتماعی پرداختند به شدت مورد استقبال قرار گرفتند اما آنانی که مطالب آنان مسائل سیاسی و اجتماعی و یا به‌طور کلی نقد وضعیت موجود نبود، مورد توجه حاضرین قرار نگرفتند. این شب‌ها که نخستین آزمون جدی شاه در ایجاد فضای باز سیاسی بود، در نهایت بدون دخالت ساواک در ۲۷ مهر ۱۳۵۶ به پایان رسید اما تأثیر آن در ماه‌های بعد از آن آشکار شد.

شب‌های شعر گوته و انقلاب اسلامی ایران

روی کار آمدن کارتر در دی‌ماه ۱۳۵۵، مقارن با اهمیت یافتن مسائلی چون حقوق بشر و عدم فروش تسلیحات به رژیم‌های دیکتاتوری در سیاست‌های شاه بود. شاه که همواره در صدد رضایت بیگانگان بود، این بار نیز سعی نمود، خود را با سیاست‌های جدید واشنگتن هماهنگ سازد. تعقیب سیاست‌های حقوق بشر کارتر در ایران، از سوی شاه، سبب گردید، فشار لازم برای مهار مخالفین کاهش یابد. این سیاست‌ها در ایران منجر به آزادی بسیاری از زندانیان و شکل‌گیری یک فضای باز سیاسی شد که تا سقوط رژیم شاه ادامه یافت.

فضای باز سیاسی در ایران که از زمستان ۱۳۵۵ و متناسب با روی کار آمدن کارتر در آمریکا بود، منجر به ممنوعیت شکنجه در ایران و آزادی ۵۶۱ زندانی سیاسی تنها در سال ۵۶ شد. سازمان‌های بین‌المللی ناظر بر حقوق بشر پس از سال‌ها انتظار راهی ایران شدند. تغییر در شیوه دفاع از متهمین، دادگاه‌های نظامی، کاهش اختناق و امکان نسبی اظهار نظر انتقادآمیز و درج اخبار برخی از فعالیت‌های مخالفین رژیم، از جمله نمودهای عینی فضای تازه بود. (زیباکلام، ۱۴۱: ۱۳۸۰). در چنین شرایطی، فضا برای مخالفان داخلی که به‌خوبی از تغییرات به وجود آمده آگاه بودند، فراهم شد. یکی از این گروه‌ها و شاید از نخستین گروه‌های سیاسی

که از این فضا منتفع شد و از آن نهایت استفاده را نمود، «کانون نویسندگان» بود. تحت چنین شرایطی، جلال سرفراز، به نمایندگی از کانون نویسندگان، به دیدار دکتر هاینس. بکر^۹ می‌رود و پیشنهاد برگزاری شب‌های شعر را به وی می‌دهد و موردپذیرش واقع می‌شود.

پذیرش پیشنهاد «کانون نویسندگان»، با شک و تردید برخی از اعضای کانون، همراه می‌شود، به گونه‌ای که به آذین و هم‌نظرانش پذیرش این پیشنهاد از سوی «انستیتو گوته» را در چارچوب استراتژی جدید آمریکا در ایران ارزیابی می‌کردند و می‌گفتند: «این پیشنهاد نشانه آن است که آمریکا در سیاست حمایت از حقوق بشر خود در ایران دستیار آلمانی‌اش را به میدان می‌فرستد و می‌خواهد از کانون اهرم فشار دیگری بسازد.» (اعتمادزاده، ۶۸: ۱۳۷۱) در چارچوب چنین تحلیلی همکاری کانون با انستیتو گوته می‌توانست اتهاماتی مانند آلت دست بیگانه بودن و وابستگی به اجنبی را از سوی دشمنان و دوستان ناآگاه به دنبال داشته باشد. اتهام‌هایی که از هنگام انتشار خبر برگزاری شب‌های نویسندگان و شاعران ایران به شکل‌های مختلف مطرح شد و حتی آن شب‌ها را اقدامی برای «سرپوش گذاشتن بر روی تمام ظلم‌ها و حق‌کشی‌ها» و راه‌اندازی «هایدپارک» در ایران دانستند. (مؤذن، ۴۱۵، ۵۵۱، ۶۹۲: ۱۳۵۷) به‌رغم این ارزیابی و پیش‌بینی انگ‌هایی که ممکن بود به کانون زده شود، به آذین و دیگر دبیران و اعضای کانون بر این باور بودند که هرچند انستیتو گوته مقاصد خود را دنبال می‌کند «اما کانون هم با بهره‌گیری از این فرصت می‌تواند مسائل آزادی‌اندیشه و بیان و مبارزه با سانسور و دیگر مظاهر استبداد را در ابعاد گسترده‌ای به میان بکشد و خود در جنبش کنونی مردم ایران به‌صورت نیرویی درآید.» (اعتمادزاده، پیشین) در چنین شرایطی فضای مناسبی برای آزمون سیاست فضای باز سیاسی شاه فراهم شد.

با راه‌اندازه شب‌های شعر گوته در پاییز ۱۳۵۶، گسست شعر و حاکمیت آشکارا رخ نمود. جرقه مهمی در شکل گرفتن آتش انقلاب بود (Shams, 2014, 66). علی‌رغم همه پافشاری‌هایی که سفارت آلمان برای جلوگیری از سیاسی شدن برنامه و مخالفت با شاه صورت گرفت، خیلی زود این برنامه سیاسی شد. بسیاری از شاعران و نویسندگان از این فضا برای انتقاد از سیاست‌های شاه در زمینه سانسور مطبوعات و یا ممیزی کتاب، استفاده نمودند، به گونه‌ای که مخالفت با سانسور به خواست اصلی شاعران و نویسندگان، در برگزاری ده شب‌شعر گوته بدل شد.

فضای حاکم بر شب‌های شعر، برخلاف سیاست‌های انستیتو گوته و تأکیدات فراوانی که در این باره صورت گرفت، خیلی زود به سمت سیاسی شدن حرکت کرد. نگاهی به سخنرانی‌ها و شعرهای خوانده‌شده در این شب‌ها نشان می‌دهد که شاعران و نویسندگان در یک لحظه تاریخی و بی‌بازگشت، استبداد، سانسور، بی‌قانونی و در یک کلام «شخص شاه» را نشانه گرفته بودند. تحرکات روزنامه‌های دولتی نیز نتوانست از ادامهٔ جلسات تا شب دهم جلوگیری کند.

به تأسی از ده شب‌شعر انستیتو گوته، برگزاری شب‌های شعر خیلی زود به سایر دانشگاه‌های ایران، تسری یافت. «یک ماه بعد از آن رویداد مهم (شب‌های شعر انستیتو گوته) جلسات شعرخوانی در دانشگاه آریامهر (شریف) برگزار شد. پلیس کوشید تا جلسهٔ دهم را که حدود ۱۰۰۰۰ دانشجوی-ظرفیت کامل محل برگزاری مراسم- در آن شب شرکت داشتند، برهم بزنند، به دنبال این اقدام ناگهان جمعیتی خشمگین از دانشگاه بیرون ریختند و شعارهای ضد رژیم سر دادند. در جریان درگیری تظاهرکنندگان با پلیس یک نفر کشته، بیش از هفتاد نفر زخمی و حدود یکصد تن، دستگیر شدند. در ده روز بعد نیز تهران، شاهد تظاهرات بیشتر دانشجویی و بسته شدن دانشگاه‌های اصلی شهر در اعتراض به خونریزی ۲۸ آبان بود. در طول هفتهٔ بعد، دانشجویان دانشگاه‌های مهم کشور به مناسبت ۱۶ آذر- دست به اعتصاب زدند و تظاهرکنندگان دستگیرشده در ناآرامی‌های گذشته، پس از محاکمه‌های کوتاه در دادگاه‌های مدنی تبرئه شدند. این محاکمه به مردم نشان داد که ساواک دیگر نمی‌تواند، از دادگاه‌های نظامی برای ارباب مخالفان استفاده کند» (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۶۲۳).

این تحولات نشان می‌دهد که انتقادهای بسیار تندی که نسبت به فضای ارباب و خودسانسوری حاکم بر مطبوعات، کتاب و همچنین عدم آزادی، نادیده گرفتن حقوق بشر، در ده شب‌شعر انستیتو گوته صورت گرفت، به‌صورت دومینووار به سایر حرکات اعتراضی تسری یافت و روحیهٔ انقلابی را در فضای رخوت و سردی حاکم بر سال‌ها و ماه‌های قبل از آن، در میان عموم مردم و به‌خصوص روشنفکران و دانشجویان، تقویت نمود و به شکل‌گیری یک حس عصیان که مقدمهٔ یک جنبش انقلابی است، کمک نموده است.

در این شب‌ها، آن‌چنان‌که از نوارهای به‌جامانده از آن برمی‌آید، شاعران و نویسندگان شناخته‌شده، نظیر سیاوش کسرایی، موسوی گرمارودی، سعید سلطان‌پور، نعمت میرزا زاده و... به‌شدت تشویق شدند. از سوی دیگر هر بار سخنران از آزادی سخن می‌گفت، یا در پرده

از حکومت انتقاد می‌نمود، شور عظیمی به وجود می‌آمد، شوری که از سال ۴۲ به بعد و در نتیجه اعمال سیاست‌های سرکوب سیاسی شاه، از میان مردم رخت بسته بود و خواست آن (آزادی) در بهمن ۵۷ پیروزی انقلاب اسلامی ایران را به ارمغان آورد. واژه آزادی نیز به یکی از کلیدواژه‌های اصلی انقلاب ایران در مبارزات منتهی به پیروزی انقلاب و بعدازآن بدل شد.

از سوی دیگر تحلیل محتوای کتاب «ده شب‌شعر» ناصر مؤذن که مهم‌ترین کتاب به‌جامانده از آن شب‌هاست و هم‌چنین نوارهای به‌جامانده از آن شب‌ها، نشان می‌دهد که کلمه «غرب‌زدگی»، «غرب‌ستیزی» و «اسلام‌گرایی» (تعداد زیادی از اشعار به امام زمان و فلسطین مربوط می‌شود) بیشترین کلماتی هستند که در ده شب‌شعر گوته به کار می‌رود. این کلیدواژه‌ها که کلیدواژه‌های روشنفکران قبل از انقلاب بود، به دال‌های اصلی انقلاب ۵۷ و پس‌ازآن بدل می‌گردد.

در واقع، بازخوانی متن‌های ارائه‌شده در ده شب‌شعر گوته، می‌تواند ما را به این اندیشه برساند که سانسور در کنار مهم و باارزش جلوه دادن برخی استعدادهای میان‌مایه؛ به‌درستی مهم و ارزشمند بودن هر مضمون ممنوعه نیز می‌انجامد. بدین معنا که بسیاری از متن‌های خوانده‌شده در آن شب‌ها، در روزگار ما و برای نسل ما، نه‌تنها معترض یا منتقد نیست که هم‌رای مضامین موردنظر آمران کنونی سانسور است:

- «... چگونه می‌بری از یاد، صوت ناب اذان را / از آن کبوتر خان، / از آن بلندی گلدسته‌های «مسجدالاقصی» / چگونه می‌شود از آفتاب رخ برتافت... / رها نمی‌کندت رودخانه «اردن» رها نمی‌کندت آفتاب داغ «فلسطین» سیاهش مطهری، شب یکم
- برای روح لیل‌القدر / حتی اذا مطلع الفجر؛ / اگر تو نه از خدایی | چرا نسل خدایی حجاز، فیصله یافته است؟ / هیچ دینی نیست که وامدار تو نیست. ... الله اکبر! خدا نیز به شگفتی در تو نمی‌نگرد؟! / فتبارک الله تبارک الله تبارک الله احسن الخالقین.» به یادبود شهادت امام علی، علی موسوی گرمارودی، شب پنجم
- «... آقا سوار اسب و همه خلق در رکاب / شمشیر می‌زدند. / دیدم که قاسم آنجا میان جمع / شمشیر می‌زند... یا صاحب‌الزمان به ظهورت شتاب کن...» جعفر کوش آبادی، شب هفتم (زندیان، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

نگاهی به کتاب‌های شعر به‌جامانده از ده شب گوته، حاکی از آن است که مطالب به‌جامانده از آن شب‌ها از استعداد و توانائی بالقوه‌ای برای تحریک و ایجاد شور انقلابی و مقاومت در برابر خوی مستبدانهٔ دستگاه حکومتی برخوردار بودند. مهم‌ترین ویژگی ادبیات پایداری و مقاومت در ده شب شعر گوته عبارت بودند از: ستایش از آزادی، مجاهدان، شهدا؛ دعوت به همدلی و اتحاد و لزوم استقامت تا دستیابی به پیروزی نهایی، حمله به استبداد داخلی و مزدوران وطن فروش و عاملان حکومت، رسواسازی استعمار و استکبار جهانی، ستایش مردم و دفاع از آن‌ها، طرح الگوها و اسوه‌های زندگی انقلابی با توجه به تاریخ اسلام و ایران، تقبیح سانسور، ستایش آزادی قلم و اندیشه...

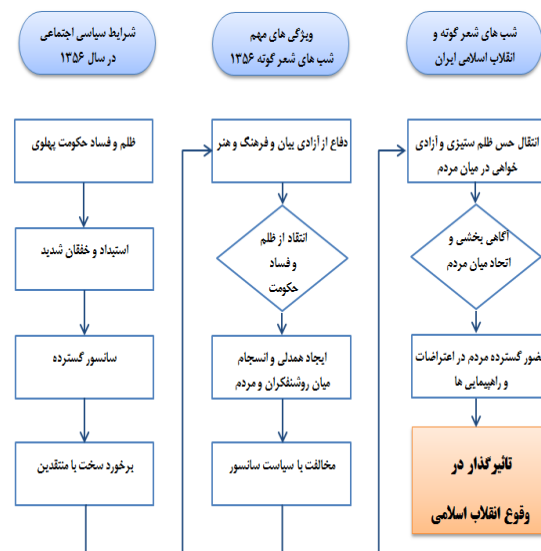
حاکمیت گرچه در نخستین مواجههٔ رسمی با آنان، بعد ایجاد فضای باز سیاسی، حاضر نبود تلاش آزادی‌خواهانهٔ آنان را در باطن به رسمیت بشناسد، اما مبارزهٔ آنان با سلطهٔ یأس حکومت پسندی که کم‌کم ریشه می‌گستراند، سبب شد، در کوتاه زمانی، تارهای سست این سلطه با حوادث پی‌درپی که بعد از آن به وجود آمد،^{۱۰} گسسته شود و در ماه‌های بعد با حرکات مردمی گسترده‌تر، با حضور تمامی گروه‌ها و جریان‌های سیاسی مخالف نظام سیاسی موجود، با رهبری امام، به پیروزی انقلاب اسلامی ایران بینجامد.

استقبال پرشور مخاطبان از برخی شعرها و سخنرانی‌های انقلابی نیز می‌تواند نشانی از ذهنیت و خواست آن روزگار جامعه باشد. در کنار این موضوع، ترکیب جمعیتی حاضر در این شب‌ها از دیگر عواملی است که بر اهمیت این شب‌ها می‌افزاید. جدا از کمیت جمعیت حاضر در این شب‌ها، ترکیب کیفی جمعیت حاضر در آن شب‌ها از اهمیت بسیار دارد. «در این شب‌ها زنان و مردان، دختران و پسران در سنین مختلف گردآمده بودند از دانش‌آموز دبیرستان تا مردهای ۴۰، ۵۰ ساله؛ ولی جمع عمدتاً از روشنفکران جوان و به‌ویژه دانشجویان تشکیل شده بود.» (روزنامهٔ حقیقت، ۱۳۵۶) کیفیت جمعیت حاضر، جدا از کمیت آن‌که از سال ۴۲ به بعد بی‌سابقه بود، از آن روی اهمیت دارد که ارتباط تنگاتنگی میان دایره روشنفکر و جوانان تحصیل‌کرده ایجاد کرد و این دو قشر را با جسارت بیشتری رودرروی رژیم قرار داد. برگزاری ده شب شعر در انستیتو گوته، در سطح بین‌المللی و روشنفکری نیز بازتاب یافت به‌گونه‌ای که گسترهٔ پیام شب‌های شعر علاوه بر مرزهای داخلی، به خارج از مرزهای ایران نیز رسید. «گسترهٔ پیام این حرکت، به تدریج از مرزهای این کشور بیرون رفت و روشنفکران بسیاری من جمله، ژان پل سارتر، سیمون دوبووار، موریس کلاول، ژان میگنو، لوئی آراگون،

لوئی آلتوسر و... در نامه‌ای پشتیبانی و ستایش خود را از این حرکت شاعران، نویسندگان و شرکت‌کنندگان در برنامه اعلام داشتند. (زندیان، ۹: ۱۳۹۲).

بازتاب برگزاری شب‌های شعر گونه در سطح بین‌المللی، از یک‌سو برای مخالفین یک دستاورد تلقی می‌شد، چراکه هرگونه دستگیری و یا محاکمه نویسندگان، شاعران و یا به‌طور اعم منتقدان سیاسی و اجتماعی، واکنش‌های مختلف بین‌المللی را برمی‌انگیخت، (امری که ساواک به‌شدت از آن می‌ترسید) و از سوی دیگر ناتوانی دولت در پیگیری سیاست‌های سرکوب، به‌واسطه برگزاری دادگاه‌های نمایشی و یا حبس‌های سیاسی طولانی‌مدت را آشکار می‌نمود. این امر نتایجاً راه را برای ادامه مسیر و درهم شکستن فضای ارباب و وحشت برای سایر فعالین و منتقدان نظام سیاسی، فراهم می‌نمود. بدین ترتیب بعد از سرکوب همه طیف‌های سیاسی و اجتماعی مخالف و وضعیت بسته‌ای که بر زندگی سیاسی و اجتماعی کشور حاکم شده بود، فرصتی مناسب برای درهم شکستن این فضا فراهم شد. فرصتی که «کانون نویسندگان» به‌خوبی از آن بهره برد و راه را برای ادامه این مسیر، به‌منظور پایان دادن به سال‌ها استبداد و خفقان، هموار نمود.

مدل مفهومی تأثیرگذاری شب‌های شعر گونه بر وقوع انقلاب اسلامی ایران



(ترسیم، نویسنده)

این پژوهش به سبک فوکویی، نگارش تاریخ سکوت یا آن بخش از تاریخ انقلاب اسلامی ایران است که در نیمه دوم سال ۱۳۵۶ و در فضای رخوت و خمودگی قبل از آن، (علی‌الخصوص از سال ۴۲ به بعد که در نتیجه سیاست‌های ارعاب و وحشت بر این کشور حاکم شده بود) تأثیر به سزایی در شکستن فضای رعب و وحشت و شروع دوباره و عمق بخشیدن به تحولات انقلابی داشته، اما از چشم تاریخ‌نگاران یا اصحاب قلم به دورمانده یا در لابه‌لای متون نادیده گرفته شده و یا بدان پرداخته نشده است. از این‌رو نوی نگارندگان در این مقاله، با وجود اهمیتی که این شب‌ها در تأثیرگذاری بر تحولات انقلابی داشته و در این پژوهش نیز به کرات بدان اشاره شده است، درصدد تقلیل تحولات منتهی به «انقلاب اسلامی ایران» به «شب‌های شعر گوته» نداشته و ندارند، بلکه به دنبال آن هستند تا با در نظر گرفتن آن به عنوان یک جرقه در کنار جرقه‌ها و یا حوادث دیگر که منتهی به یک انفجار بزرگ در بهمن ۱۳۵۷ شد، به نگارش آن بخش از تاریخ معاصر ایران مبادرت ورزند که با وجود اهمیت قابل توجه آن، نادیده گرفته شده و کم‌تر بدان پرداخته شده است. نگارش این بخش از تاریخ معاصر ایران در این پژوهش، حاکی از آن است که برگزاری «شب‌های شعر گوته» به نوبه خود و به مانند تحولات دیگر، تأثیر به سزایی در شکستن فضای یاس و ناامیدی، رعب و وحشت، خمودگی و رخوت و نتیجتاً سلطه سیاست‌های حکومت پسندی که رژیم شاه، در طول دوران سرکوب دنبال نموده، داشته است. این موضوع به خوبی به واسطه تحولاتی که در حین و بعد از این رویداد، شکل گرفته است، قابل اثبات است. برگزاری شب‌های شعر در دانشگاه‌های سراسر ایران و دعوت از نویسندگان و شاعران این شب‌ها نظیر دانشگاه آریامهر (شریف) و تظاهرات دانشجویان خشمگین به واسطه تلاش دولت برای برهم زدن این شب‌ها در ۲۸ بهمن ۱۳۵۶، اعتصاب دانشجویان در ۱۶ آذر به واسطه روز دانشجو و به بهانه سرکوب قیام ۲۸ آذر، استقبال پرشور مردم از اشعار و سخنرانی انقلابی در شب‌های شعر یک پائیز سرد و بارانی، تحلیل محتوای متون به جامانده از شاعران و نویسندگان آن شب‌ها و تأکید بر کلیدواژه‌هایی که مدام در این شب‌ها تکرار می‌شدند و بعد از انقلاب نیز به دال‌های اصلی انقلاب اسلامی بدل شدند نظیر: «آزادی»، «غرب زدگی»، «غرب ستیزی» و حمایت روشنفکران تأثیرگذار بین‌المللی نظیر ژان پل سارتر، لوئی آلتوسر، لوئی آراگون و... و بازتاب آن در سطح

جهانی و تحولاتی دیگر از این دست که در این پژوهش بدان اشاره شده است، به خوبی بیانگر اهمیت این موضوع و ضرورت پرداختن بدان است.

۱. آخوندزادگان، امین، (۱۳۹۵)، «ادبیات پایداری و مقاومت در تاریخ اسلام و انقلاب اسلامی»، کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید مفتاح شهرری؛
۲. آصفی، سهیل (۱۳۸۲)، «نگاهی به ده شب‌شعر در انستیتو گوته»، *روزنامه شرق*.
۳. آل احمد، شمس (۱۳۶۹)، *از چشم برادر*، تهران: سعدی.
۴. آشوری، داریوش (۱۳۵۶)، ده شب‌شعر در انستیتو گوته، *فایل صوتی داریوش آشوری*، قابل دسترسی در کتابخانه گویا:
<http://ketabkhaneyegooya.com/audio/10SHAB/10SHAB-07-2.mp3>
۵. اعتمادزاده، محمود (۱۳۷۱)، *از هر دری (زندگی‌نامه سیاسی - اجتماعی*، تهران: جامی.
۶. آل احمد، شمس (۱۳۵۶)، ده شب‌شعر در انستیتو گوته، *فایل صوتی شمس آل احمد*، قابل دسترسی در کتابخانه گویا:
<http://ketabkhaneyegooya.com/audio/10SHAB/10SHAB-03-1.mp3>
۷. باقی، عمالدین، (۱۳۷۸)، *جنبش دانشجویی ایران از آغاز انقلاب اسلامی*، تهران: جامعه ایرانیان.
۸. بصیری، محمدصادق، (۱۳۸۴)، «طرح چند سؤال درباره مبانی ادبیات پایداری»، مجموعه مقاله‌های اولین کنگره ادبیات پایداری، به کوشش احمد امیری خراسانی، کرمان: اداره حفظ آثار دفاع مقدس؛
۹. بنداربیدخش، صالح (۱۳۹۴)، «بیضائی و مأمورین غیرممکن نویسنده»، *بازتاب*، سال دوم، شماره ۸.
۱۰. بیضایی، بهرام (۱۳۵۶)، ده شب‌شعر در انستیتو گوته، *فایل صوتی بهرام بیضایی*، قابل دسترسی در کتابخانه گویا:

<http://ketabkhaneyegooya.com/audio/10SHAB/10SHAB-03-2.mp3>

۱۱. پرهام، باقر، (۱۹۹۰)، *تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران: مصاحبه سید رضا نصر با باقر پرهام*، قابل دسترسی در:

<https://fis-iran.org/fa/oralhistory/Parham-Baqer>

۱۲. خضرائی، بزرگ (۱۳۹۱)، «قصه ماهی سفید کوچولوی پوستر شب‌های گوته»، قابل دسترسی در http://www.bbc.co.uk/persian/arts/2012/10/121018_106_goethe_nights_bozorg_khazraei_fa.shtml:

http://www.bbc.co.uk/persian/arts/2012/10/121018_106_goethe_nights_bozorg_khazraei_fa.shtml

۱۳. دانشور، سیمین (۱۳۵۶)، ده شب‌شعر در انستیتو گوته، *فایل صوتی سیمین دانشور*، قابل دسترسی در کتابخانه گویا:

<http://ketabkhaneyegooya.com/audio/10SHAB/10SHAB-01-2.mp3>

۱۴. رحیمی، مصطفی (۱۳۵۶)، ده شب‌شعر در انستیتو گوته، *فایل صوتی مصطفی رحیمی*، قابل دسترسی در کتابخانه گویا:

<http://ketabkhaneyegooya.com/audio/10SHAB/10SHAB-08-1.mp3>

۱۵. زندیان، ماندانا (۱۳۹۲)، *بازخوانی ده شب*، هامبورگ: بنیاد داریوش همایون.

۱۶. پرهام، باقر (۱۳۹۲)، «فضای حرف و فضای عمل»، *بازخوانی ده شب*، به اهتمام ماندانا زندیان، هامبورگ: بنیاد داریوش همایون.

۱۷. اعتمادزاده، محمود (۱۳۹۲)، «تو پاسدار آزادی من باش و من نگهبان آزادی تو»، *بازخوانی ده شب*، به اهتمام ماندانا زندیان، هامبورگ: بنیاد داریوش همایون.

۱۸. مهمید، محمدعلی (۱۳۹۲)، «آرمان‌گرایی در شعر پارسی»، *بازخوانی ده شب*، به اهتمام ماندانا زندیان، هامبورگ: بنیاد داریوش همایون.

۱۹. زیباکلام، صادق (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، تهران: روزنه.

۲۰. ساعدی، غلامحسین (۱۳۵۶)، ده شب‌شعر در انستیتو گوته مهرماه ۵۶، *فایل صوتی غلامحسین ساعدی*، قابل دسترسی در کتابخانه گویا:

<http://ketabkhaneyegooya.com/audio/10SHAB/10SHAB-04-1.mp3>

۲۱. سنگری، محمدرضا، (۱۳۸۱)، «ادبیات مقاومت»، فصلنامه شعر، شماره ۳۹
۲۲. کاظمیه، اسلام (۱۳۵۶)، ده شب شعر در انستیتو گوته، *فایل صوتی اسلام کاظمیه*، قابل دسترسی در کتابخانه گویا:
<http://ketabkhaneyegooya.com/audio/10SHAB/10SHAB-07-1.mp3>
۲۳. گلشیری، هوشنگ (۱۳۵۶)، ده شب شعر در انستیتو گوته، *فایل صوتی هوشنگ گلشیری*، قابل دسترسی در کتابخانه گویا:
<http://ketabkhaneyegooya.com/audio/10SHAB/10SHAB-06-5.mp3>
۲۴. لدین، مایکل (۱۳۶۳)، *کارتر و سقوط شاه*، ترجمه ناصر ایمانی، تهران: امیرکبیر.
۲۵. مقدم مراغه‌ای، رحمت‌اله (۱۳۵۶)، ده شب شعر در انستیتو گوته مهرماه ۵۶، *فایل صوتی رحمت‌اله مقدم مراغه‌ای*، قابل دسترسی در کتابخانه گویا:
<http://ketabkhaneyegooya.com/audio/10SHAB/10SHAB-01-1.mp3>
۲۶. مؤذن، ناصر (۱۳۵۷)، *ده شب (شب‌های نویسندگان و شاعران در انجمن فرهنگی ایران و آلمان)*، تهران: امیرکبیر.
۲۷. مؤمنی، باقر (۱۳۵۶)، ده شب شعر در انستیتو گوته، *فایل صوتی باقر مؤمنی*، قابل دسترسی در کتابخانه گویا:
<http://ketabkhaneyegooya.com/audio/10SHAB/10SHAB-05-1.mp3>
۲۸. نجفی، مسلم (۱۳۸۳)، *سیری در کانون نویسندگان ایران*، قم: بوستان کتاب.
۲۹. نقره‌کار، مسعود (۱۳۸۱)، «گفت‌وشنود با جواد تنکابنی»، *بخشی از تاریخ جنبش روشنفکری در ایران*، ۵ جلد، استکهلم: باران.
۳۰. هزارخانی، منوچهر (۱۳۵۶)، ده شب شعر در انستیتو گوته، *فایل صوتی منوچهر هزارخانی*، قابل دسترسی در کتابخانه گویا:
<http://ketabkhaneyegooya.com/audio/10SHAB/10SHAB-02-1.mp3>
۳۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۳)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.

۳۲. بی نام (۱۳۵۶)، «نامه‌ای از ایران»، *روزنامه حقیقت*، ضمیمه ش ۱۶، دی ماه ۱۳۵۶.

۳۳. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام خمینی (ره)*، جلد ۱۷، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۳۴. لاتین

35. Shams, Fatemeh (2014), "Governmental Poetry: Poetry and Power in Post-Revolutionary Iran", *Irannameh*, Vol. 29, No. 1, spring.

36. Thiessen, Mark (2009), *An Island of Stability: The Islamic Revolution of Iran and the Dutch Opinion*, Leiden: Side stone Press.

¹. Island of Stability

^۲. این اصطلاح را نخستین بار کارتر در ۱۰ دی ۱۳۵۶ در توصیف ایران تحت رهبری آخرین شاه ایران، به کار برد (Thiessen, 2009: 43). این سخنرانی در ضیافت شام شاه در شب عید کریسمس ۱۹۷۸ در کاخ نیاوران و در حاشیه سفر ۱۷ ساعته کارتر و هیئت همراه ۴۱۰ نفره‌اش به تهران بیان شد.

^۳. این برخوردها از چشم تیزبین گروهی از مخالفین شاه دور نمی‌ماند. آن‌ها به این اخطارها توجه داشتند. مهدی بازرگان درجایی گفته بود: اعلام سیاست حقوق بشر کارتر برای وی و همفکرانش قوت قلب و مایه دلگرمی بوده است (لدین، ۱۳۶۳: ۴۳).

^۴. اگرچه این پیشنهاد از سوی کانون نویسندگان به انجمن گوته داده شد؛ اما اعضای کانون نویسندگان، در این باره اتفاق نظر دارند که برگزاری شب‌های نویسندگان ایران پیشنهاد جلال سرفراز بوده است.

^۵. تهیه پوستر شب‌ها، با این که نام کانون در آن برده نمی‌شد، با مشکل روبه‌رو شد. جلال سرفراز، که یکی از وظایف متعدّدش در برگزاری آن ده شب تهیه پوستر و کارهای تبلیغاتی بود، به چند گرافیست مراجعه می‌کند ولی آن‌ها «از ترس ساواک و گرفتاری‌های دیگرش» نمی‌پذیرند. سرانجام بزرگ خضرائی که در قسمت هنری روزنامه اطلاعات کار می‌کرد با اشتیاق می‌پذیرد پوستر را طراحی کند. خضرائی می‌گوید: «بی درنگ دست به کار شدم اما این ماهی کوچولو رهايم نمی‌کرد. مثل این که می‌گفت مظلوم‌تر از من دیده‌ای؟ من سمبل مظلومیت تمام این مردم و شاعر و نویسنده دردکشیده جامعه هستم. بگذار من باشم که فریاد مبارزه با سانسور و اختناق را سر دهم؛ و آخرش هم همین‌طور شد و طرح پوستر شد این ماهی کوچک که دارد دامونی از جنگل را — که سمبل مبارزه و جنگیدن است — فریاد می‌زند. همه پسندیدند و مانده بود رنگ آن. تا این که شبی در رستورانی که خیلی از شعرا و نویسندگان دورهم بودیم وقتی صحبت پوستر پیش آمد من گفتم زمینه پوستر سرخ است ولی... که غلامحسین ساعدی دستش را روی میز زد و گفت رنگ ماهی را سفید، سفید بگذار. معصوم و پاک؛ و چنین شد که درنگ نکردم و کار پوستر را در یک هفته یکسره کردم. زمینه سرخ، ملتهب و انقلابی و ماهی کوچک سفیدی که دارد جنگل را فریاد می‌کند؛ جنگیدن و مبارزه» (خضرائی، ۱۳۹۱).

۶. دکتر بکر نخستین بار بعد از سخنرانی شمس آل احمد، به دبیران کانون اعتراض کرد، در جریان سخنرانی شمس، چندبار دکتر بکر و دستیارانش از سخنرانی‌ها و شعرخوانی شمس برآشفته شدند، به دبیران کانون اعتراض و پرخاش کردند و حتی کار به جایی رسید که تهدید نمودند شب‌ها را تعطیل خواهند کرد. باقر پرهام می‌گوید: «سخنرانی شمس یک‌جوری بود که خیلی ناراحتی ایجاد کرد. دکتر بکر آمد و به ما گفت: شما از چارچوب توافقی‌هایی که با ما دارید فراتر رفتید و دارید اینجا آشوب به پا می‌کنید. ما هم درست است که رئیس انجمن فرهنگی هستیم ولی وابسته به یک سفارت خارجی هستیم و قیدوبند سیاسی داریم و نمی‌توانیم اینجا را تبدیل بکنیم به چیزی که بایند علیه رژیم شعار بدهند و شورش بشود. گفتیم این را درست می‌کنیم.» و برای این که درستش کنند، پس از شعرخوانی محمد زهری، هوشنگ گلشیری (مجری آن شب) اعلام کرد: «از کلیه اعضای کانون نویسندگان ایران به‌ویژه از دوستانی که قرار است پس از امشب سخن بگویند یا شعر بخوانند و امشب در میان شما حضور دارند خواهش می‌کنیم پس از پایان جلسه برای گفت‌وگو و مشورت در محل رستوران همین باشگاه جمع شوند.» به گفته باقر پرهام، در آن جلسه «به بچه‌ها گفتیم نکنید این کار را» (پرهام، ۱۹۹۰)

۷. از دیدگاه ساعدی شبه هنرمند کسی است که با حاکمیت و سیستم موجود همکاری می‌کنند.

۸. اگر از واژگان استوارت هال وام گیریم، نگرانی پرهام بیشتر متوجه این بود که میان تولیدات زبانی رادیکال و بازتولید کنشمند آن‌ها نوعی عدم تقارن درگیرد و این وضعیت ناموزون، راه را بر دوپارگی فضای حرف و فضای عمل بگشاید.

۹. رایزن فرهنگی سفارت آلمان و رئیس انستیتو گوته

۱۰. حوادثی نظیر خونریزی ۲۸ آبان ۵۶، اعتراض نسبت به مقاله احمد رشیدی مطلق، تظاهرات در چهلمین روز کشتار مردم قم در ۲۹ بهمن ۵۶، قیام مردم تبریز ازجمله حوادث مهم دیگری هستند که بعد از برگزاری شب‌های شعر در این سال اتفاق افتاد.